

ره‌یافته‌های کمی و کیفی اندازه‌گیری خشونت علیه زنان در خانواده با تأکید بر روش ترکیبی

رضا همتی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

در طول دهه‌های گذشته، علاوه بر نقدهای بسیاری که پژوهش‌گران فمینیستی از مفهوم‌سازی‌های سنتی علوم اجتماعی و پژوهش‌های کمی و چیره‌گی فراگیر آن، مخصوصاً در حوزه خشونت خانوادگی به عمل آورده‌اند، در سال‌های اخیر نیز، تلاش‌هایی در جهت ترکیب و تلفیق روش‌های کمی و کیفی، به وسیله‌ی هر یک از هواداران آن‌ها صورت گرفته، که این تلاش‌ها از دهه‌ی ۱۹۹۰ به عنوان سومین الگوی روش‌شناختی و نیز به عنوان پژوهشی مستقل در نوع خود مطرح شده‌است. نوشتار پیش رو، دو هدف عمده را پیگیری می‌کند؛ اول، معرفی دو ره‌یافت عمده‌ی فمینیستی (با روی‌کردی کیفی) و خشونت خانوادگی (با روی‌کردی کمی)، برای مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در خانواده و نیز بررسی نقاط ضعف و قوت روش‌شناختی آن‌ها؛ دوم بررسی روش‌شناختی برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در این خصوص و تأکید بر لزوم استفاده از روی‌کرد ترکیبی در مطالعه‌ی خشونت علیه زنان در خانواده، به منظور فهم درست زندگی و تجربه‌ی زنان به طور اخص و سایر مطالعات این حوزه به صورت اعم.

واژگان کلیدی

همسرآزاری؛ خشونت علیه زنان در خانواده؛ فمینیسم؛ پژوهش کمی؛ پژوهش کیفی؛ پژوهش ترکیبی؛

در طول چند دهه‌ی گذشته، هم‌زمان با گسترش ادبیاتی که به موضوع خشونت علیه زنان می‌پردازد، چهارچوب‌های نظری مختلف نیز به بررسی زوایای پنهان و پیچیده این پدیده پرداخته‌اند.

یکی از انواع خشونت خانوادگی، خشونت بین همسران است که دو جریان عمده‌ی جامعه‌شناختی در خصوص آن وجود دارد (جان‌سون^۱ ۱۹۹۵). جریان اول، رهیافت فمینیستی^۲ است، که با اعتقاد به این که خشونت منحصرأً از سوی مردان علیه زنان اعمال می‌شود و خشونت زنان علیه مردان برای دفاع از خود^۳ است، بیشتر بر مفاهیم همسرآزاری^۴، کتک زدن همسر^۵، و همسران کتک‌خورده تأکید می‌کند؛ و رهیافت دوم، خشونت خانوادگی^۶، بیشتر به خشونت بین همسران^۷ می‌پردازد؛ زیرا از این دیدگاه، خشونت، ارتباطی به جنس خاص ندارد و زنان و مردان به طور مشابه می‌توانند علیه یک‌دیگر اعمال خشونت کنند. از نظر روش نیز، فمینیست‌ها بیشتر با استفاده از روش‌های کیفی و نمونه‌های بالینی به مطالعه و پژوهش خشونت علیه زنان یا خشونت خانوادگی می‌پردازند؛ اما پژوهش‌گران خشونت خانوادگی از راه‌برد پژوهش‌های کمی بهره گرفته، در تلاش اند تا با طراحی مقیاس‌های مختلف و استفاده از نمونه‌های معرف^۸، به بررسی این مسئله بپردازند؛ هرچند که در سال‌های اخیر با وجود کشمکش‌های زیاد، گرایش بیش‌تری به هم‌گرایی^۹ در میان هواداران هر یک از این دیدگاه‌های نظری مشاهده می‌شود و آن‌ها می‌کوشند تا با پذیرش نقطه‌ضعف‌های روش‌شناختی خود و با استفاده از روش‌های ترکیبی، سوپه‌گیری‌های موجود در یافته‌هاشان را به حداقل برسانند.

گزاره‌ی اساسی نوشتار حاضر این است که با توجه به جای‌گاه ویژه‌ی هر یک از پارادایم‌های کمی و کیفی و توان‌مندی‌ها و محدودیت‌های آن‌ها، می‌توان روی‌کرد ترکیبی راه، نه به عنوان توهمی روش‌شناختی، بلکه به عنوان نوعی دگرگونی الگو^{۱۰} در معنای کون^{۱۱}ی آن در نظر گرفت. این روی‌کرد، گزینه‌ی است که در سال‌های اخیر مورد توجه و حمایت فمینیست‌ها، پژوهش‌گران خشونت خانوادگی، و بسیاری از محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته‌است؛ هرچند که هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد و برای تثبیت موقعیت ویژه‌ی آن در اجتماع علمی، مسیر زیادی باید پیموده‌شود.

¹ Johnson, Michael P.

² Feminism Approach

³ Self-Defence

⁴ Wife Abuse

⁵ Wife Battering

⁶ Family Violence Approach

⁷ Marital Violence

⁸ Representative

⁹ Convergence

¹⁰ Paradigm Shift

¹¹ Kuhn, Thomas Samuel (1922-1996)



پژوهش کمی

پژوهش کیفی از نظر پژوهش‌گران مختلف، تعاریفی متفاوت دارد. طبق نظر کوهن و می‌بی‌ین^۱ (۱۹۸۰)، پژوهش کمی نوعی پژوهش اجتماعی است که در آن از روش‌های تجربی و گفتارهای تجربی استفاده می‌شود. گفتارهای تجربی نوعی گفتارهای توصیفی است که با شکل عبارات عددی و رقمی، درباره‌ی چیزهایی که در دنیای واقعی وجود دارند، نه چیزهایی که باید باشند، بیان می‌شوند. کرسول^۲ (۱۹۹۴) نیز پژوهش کمی را نوعی پژوهش می‌داند که در آن پدیده‌ها از طریق گردآوری داده‌های عددی و تجزیه و تحلیل مبتنی بر روش‌های ریاضی (مخصوصاً آمار) تبیین می‌شوند.

ره‌یافت کمی، بیش‌تر با علوم طبیعی و روی‌کرد مثبت‌گرایانه مرتبط است و پیوندی تنگاتنگ با علوم طبیعی دارد. هرچند که تعریفی سراسر از مثبت‌گرایی و ارتباط آن با تجربه‌گرایی و خردباوری وجود ندارد (هیورلاند^۳ ۲۰۰۵). اما فرض محوری این الگو وجود واقعیت‌هایی عینی مستقل از رفتار انسان‌ها است که زاییده‌ی ذهن آن‌ها نیست (کروسن^۴ ۲۰۰۳). از نظر برای‌من^۵ (۱۹۸۸)، برای مثبت‌گرایی (پوزیتیویسم^۶) پنج مؤلفه‌ی عمده می‌توان برشمرد: طبیعت‌گرایی روش‌شناختی^۷؛ تجربه‌گرایی^۸؛ استقراری^۹؛ قیاس‌گرایی^{۱۰}؛ و عینیت^{۱۱}. تمایز بین اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، تفاوت بین راه‌بردهای به‌کاررفته، و تفاوت در قواعد و معیارهای قضاوت و داوری، برای اعتبار یافته‌های روش‌های کمی و کیفی بسیار اهمیت دارد. جدول شماره‌ی یک، مفروضات اصلی روش‌های کمی و تفاوت آن‌ها را با روش‌های کیفی، به اختصار نشان می‌دهد (مکئی‌ووی و ریچاردز^{۱۲} ۲۰۰۶).

دقت، کنترل، تکرارپذیری، تعمیم‌پذیری، عینیت، تقلیل‌گرایی، سریع، و اقتصادی بودن، از مهم‌ترین مزایای روش‌های کمی است (آمارتونگا و هم‌کاران^{۱۳} ۲۰۰۲؛ لابوشاین^{۱۴} ۲۰۰۳). اما استفاده از این روش برای بررسی موضوعات پیچیده بسیار ساده‌انگارانه است و بیش‌تر غنای تجارب انسانی را در ارزیابی‌های عینی (موردهای لیکرتی) از بین می‌برد (وست‌مرلند^{۱۵} ۲۰۰۱).

¹ Cohen, Louis, and Lawrence Manion

² Creswell, John W.

³ Hjørland, Briger

⁴ Crossan, Frank

⁵ Bryman, Alan

⁶ Positivism

⁷ Methodological Naturalism

⁸ Empiricism

⁹ Inductivism

¹⁰ Deductivism

¹¹ Objectivity

¹² McEvoy, Phil, and David Richards

¹³ Amaratunga, Dilanthi, David Baldry, Marjan Sarshar, and Rita Newton

¹⁴ Labuschagne, Adri

¹⁵ Westmarland, Nicole

دوالت^۱ (۱۹۹۶): زیرا روش‌های کمی، به بستر و زمینه‌ی ذهنی افراد مورد مطالعه، حساسیت ندارد و بهای چندانی به فرآیندهای درون‌فهمی و تفهّم^۲، یا تعبیری که افراد برای کنش‌های خود قائل اند، نمی‌دهد. در این روش، انسان‌ها موجوداتی منفعل و غیرفکور در نظر گرفته شده‌اند، که توانایی تفکر آن‌ها در موقعیت‌های دشوار و عمل بر مبنای آن مورد غفلت واقع شده است (لخای^۳ ۲۰۰۷)؛ در حالی که چه بسا امکان دارد مثلاً افراد با نمرات یکسان در اندازه‌گیری بدرفتاری جسمی، تجارب ذهنی کاملاً متفاوتی داشته باشند.

جدول ۱- مفروضات عمده‌ی پژوهش‌های کیفی و کمی

مفروضات	نوع سؤال	روش کمی	روش کیفی
هستی‌شناختی	ماهیت واقعیت چیست؟	واقعیت عینی، ملموس، و مستقل از پژوهش‌گر.	واقعیت ذهنی، نامحسوس، و متعدد، که از منظر مشارکت‌جویان بررسی می‌شود.
معرفت‌شناختی	معرفت چه‌گونه حاصل می‌شود؟	معرفت حاصل تحقیق تجربی و استدلال‌های قیاسی و استقرایی است.	معرفت، برساخته‌ی تعامل اجتماعی و فهم تفسیری است.
ارزش‌شناختی	چه رابطه‌ی بین پژوهش‌گر و پژوهش‌شونده وجود دارد؟	فاصله‌گیری و استقلال پژوهش‌گر از پژوهش‌شونده.	پژوهش‌گر در تعامل با پژوهش‌شونده ارزش‌محور و جانب‌دارانه است.
روش‌شناختی	فرآیند پژوهش چه‌گونه است؟	فرآیند قیاسی، علت و معلولی، طرح‌های ایستا، مقولات از قبل مشخص، تعمیم‌های منجر به پیش‌بینی، تبیین و فهم، و صحت و درستی، حاصل اعتبار و پایایی است.	فرآیند استقرایی، پدید آمدن طرح‌ها و شناسایی مقوله‌ها در هنگام انجام پژوهش، توجه به زمینه، ایجاد نظریه‌ها و فرضیه‌های جدید، و صحت و درستی، حاصل تأیید است.
بیانی و بلاغی	زبان پژوهش چه‌گونه است؟	رسمی، مبتنی بر تعاریف معین، اظهار نظرهای غیرشخصی، و استفاده از واژه‌های کمی.	غیررسمی، مبتنی بر تصمیم‌های به‌دست‌آمده (و متغیر)، اظهار نظرهای شخصی، و استفاده از واژه‌های کیفی.

هم‌چنان که گفته شد، مزیت مهم پژوهش کمی، اندازه‌گیری است (لایوشاین ۲۰۰۳) و از نظر پژوهش‌گران کمی، تبیین بدون اندازه‌گیری، بی پایه و اساس است (ساز، اسمیت، و اسپرن کل^۴ ۱۹۹۵). به پیروی از این اندیشه، پژوهش‌گران ره‌یافت خشونت خانوادگی، برخلاف

^۱ DeVault, Marjorie L.

^۲ Verstehen (Understanding)

^۳ Leahey, Erin

^۴ Sells, Scott P., Thomas Edward Smith, Douglas H. Sprenkle



ره‌یافت فمینیستی، از مقیاس‌ها و ابزارهای استاندارد، و نیز از شیوه‌هایی چون پیمایش، برای شیوع‌شناسی^۱ و شناسایی انواع خشونت استفاده می‌کنند. برنامه‌ی پژوهشی *اشتراوس* و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۶) نمونه‌ی بارز چنین ره‌یافتی در مطالعه‌ی خشونت خانوادگی است (دوباش و دوباش^۳ ۱۹۸۸)؛ آن‌ها با اجرای پیمایش‌های کلان ملی تلاش کرده‌اند تا با استفاده از روی‌کرد مثبت‌گرایانه و کمی‌گرایانه، برای سنجش میزان و انواع خشونت علیه زنان، ابزارهایی استاندارد را طراحی و اعتباریابی کنند، که در ادامه به معرفی برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

خشونت جسمی و سنجش آن

راه‌برد مهم پژوهش‌های کمی، بهره‌گیری از مقیاس‌ها و شاخص‌های مختلف برای سنجش ابعاد مختلف موضوعات مورد بررسی است؛ به همین دلیل، در دو دهه‌ی گذشته، گام‌های بلندی در راستای ساخت و طراحی مقیاس‌های اندازه‌گیری خشونت برداشته شده‌است، اما بیش‌تر پژوهش‌گران خواستار بهبود مشکل مفهوم‌سازی‌ها و راه‌بردهای اندازه‌گیری این پدیده اند (کاسترو و هم‌کاران^۴ ۲۰۰۶).

یکی از اولین مقیاس‌های مورد استفاده در بررسی خشونت خانوادگی، «مقیاس شیوه‌ی کشمکش (CTS)»^۵ است، که به وسیله‌ی *اشتراوس* در سال ۱۹۷۹ گسترش یافت. این مقیاس برای مطالعه‌ی پیمایشی سطح کلان خشونت در روابط خانوادگی (بین همسران، بین همسران و بچه‌ها، و بین بچه‌ها) خانواده‌های آمریکایی طراحی شده‌است و سه راه‌کار حل تضاد، شامل استدلال^۶ (ارائه‌ی منطق و دلیل)، پرخاش‌گری زبانی، و پرخاش‌گری جسمی (شوماخر و هم‌کاران^۷ ۲۰۰۱) را اندازه‌گیری می‌کند. از این مقیاس در مطالعات بسیاری استفاده شده و ۲۰ کشور جهان، از جمله کره، هنگ‌کنگ، ژاپن، اسرائیل، و اسپانیا نیز به طور موفقیت‌آمیزی آن را اجرا کرده‌اند. داده‌های حدود ۴۰۰ مقاله نیز بر اساس این مقیاس گردآوری شده‌است (اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶).

از نظر *اشتراوس*، تمرکز بر اعمال مشخص^۸، یکی از نقاط قوت CTS است؛ در حالی که برخی پژوهش‌گران، به دلیل آن که این خصیصه مانع از آن می‌شود که CTS اعمال

¹ Epidemiology

² Straus, Murray A., Sherry L. Hamby, Sue Boney-McCoy, David B. Sugarman

³ Dobash, R. Emerson, and Russell P. Dobash

⁴ Castro, Roberto, Lorena Garcia, Agustín Ruiz, and Corinne Peek-Asa

⁵ Conflict Tactic Scale (CTS)

⁶ Reasoning

⁷ Schumacher, Julie A., Shari Feldbau-Kohn, Amy M. Smith Slep, and Richard E. Heyman

⁸ Concrete

خارج از زمینه را اندازه‌گیری کند، آن را نوعی محدودیت به حساب می‌آورند. تقارن CTS، به گونه‌یی که هم برای پاسخ‌گو و هم برای شریک او قابل‌استفاده باشد، و نیز پیوستگی گزینه‌های آن، از دیگر ویژگی‌های مهم این مقیاس است. پیوستگی گزینه‌های مقیاس به این معنا است که مذاکره و بحث با گزینه‌های اصلی مقیاس شروع می‌شود و با گزینه‌های تهاجم جنسی پایان می‌پذیرد (اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶).

با وجود محبوبیت بسیار زیاد این مقیاس، انتقادات بسیاری نیز از آن صورت گرفته‌است؛ مثلاً *اشتراوس* (۱۹۸۷) معتقد است مقیاس مزبور تنها خشونت رخ داده در کشمکش‌های بین فردی را اندازه‌گیری می‌کند و شامل اعمال بدخواهانه‌ی حاصل از این کشمکش‌ها نمی‌شود (برگرفته از رودن برگ و فانتازو^۱ ۱۹۹۳). سایر پژوهش‌گران نیز انتقادهای زیر را به آن وارد دانسته‌اند (جکسون^۲ ۱۹۹۹):

- تأکید بیش‌ازحد بر اندازه‌گیری‌های انتزاعی و عدم توجه به بستر و معنای خشونت؛
 - عدم توجه به پی‌آمدهای خشونت و شدت آسیب‌های واردشده؛
 - عدم توجه به مسئله‌ی دفاع زنان از خود^۳؛
 - عدم توجه به بسیاری از اعمال بدرفتارانه (بدرفتاری جنسی و روان‌شناختی)؛
 - مشکل پاسخ‌گویی در به خاطر آوردن موارد وقوع خشونت؛
 - عدم شناسایی الگوهای زمینه‌یی ترس و تهدید که مقدم بر پرخاش‌گری است.
- با توجه به این انتقادات، *اشتراوس* و هم‌کاران (۱۹۹۶) با انتشار نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی این مقیاس با عنوان CTS2، تلاش کردند تا برخی از این محدودیت‌ها را رفع کنند و به رغم تفاوت‌های مهمی که بین CTS و CTS2 وجود دارد، پایه‌های نظری و روش‌های مفهوم‌سازی هر دو، همان نظریه‌ی تضاد است، که در آن فرض می‌شود تضاد، جزئی اجتناب‌ناپذیر از تمام روابط انسانی است و خشونت نیز راه‌کاری برای حل این تضاد به شمار می‌آید.

CTS2 علاوه بر این که همچون CTS ناظر اعمال و رویدادهای مشخص است، اشکال و انواع مختلف همسرآزاری، هم‌چون اجبار جنسی و پی‌آمدهای آسیب‌های جسمی حاصل از تهاجم را نیز در بر می‌گیرد. در CTS2، مقیاس مذاکره و بحث (استدلال) به دو مقیاس فرعی‌شناختی^۴ و احساسی^۵ تقسیم شده‌است و سایر مقیاس‌ها نیز به صورت مقیاس‌های فرعی خفیف و شدید دسته‌بندی شده‌اند؛ هم‌چنین با تفکیک مناسب بین خشونت

¹ Rodenburg, Frances A., and John W. Fantuzzo

² Jackson, Susan M.

³ Self-Defence

⁴ Cognitive

⁵ Affective



و پرخاش‌گری روان‌شناختی و جسمی خفیف و شدید و نیز اصلاح جمله‌بندی عبارات برای افزایش وضوح و صراحت، پرسش‌نامه شکلی ساده به خود گرفته تا در استفاده از آن به صورت خوداظهاری^۱ مشکلی به وجود نیاید (اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶).

جدول ۲- مقایسه‌ی «مقیاس شیوه‌ی کشمکش» و «مقیاس شیوه‌ی کشمکش ۲»
(اشتراوس و هم‌کاران ۱۹۹۶)

مقیاس شیوه‌ی کشمکش ۲		مقیاس شیوه‌ی کشمکش	
تعداد گزینه‌ها	مقیاس‌های اصلاح‌شده	تعداد گزینه‌ها	مقیاس‌های اصلی
۱۲	تهاجم جسمی	۹	خشونت
۸	پرخاش‌گری روان‌شناختی	۶	پرخاش‌گری زبانی
۶	مذاکره و بحث	۳	استدلال
۲۶	جمع	۱۸	جمع
تعداد گزینه‌ها	مقیاس‌های جدید	تعداد گزینه‌ها	مقیاس نمره‌گذاری نشده
۶	آسیب	۱	داد کشیدن
۷	اجبار جنسی		
۳۹	جمع کل	۱۹	جمع کل

در کنار فعالیت‌های /اشتراوس و هم‌کاران^۲ در دانشگاه نیوهامپشایر^۳، در دهه‌های اخیر نیز کوشش‌هایی از سوی سایر پژوهش‌گران برای ایجاد مقیاس‌های مختلف صورت گرفته‌است که به طور کوتاه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

«شاخص تضاد زناشویی»^۴ به وسیله‌ی مارگولین و هم‌کاران^۵ در سال ۱۹۹۰ گسترش یافت. این مقیاس دارای ۲۵ گزینه است، که ۱۴ گزینه‌ی آن به بدررفتاری جسمی، و ۱۱ گزینه‌ی آن به بدررفتاری روان‌شناختی مربوط می‌شود. این مقیاس با داشتن تمام گزینه‌های CTS، به وسیله‌ی گزینه‌هایی دیگری در خصوص بدررفتاری جسمی، روان‌شناختی، و خشم عمومی تکمیل می‌شود (مارگولین، جان، و فو^۶ ۱۹۹۸).

شپرد و کم‌بل^۷ در سال ۱۹۹۲، «پرسش‌نامه‌ی رفتارهای سوء»^۸ را طراحی کردند. این مقیاس دارای ۳۰ گزینه است و نوع و فراوانی اعمال پرخاش‌گری جسمی و روان‌شناختی علیه همسران را در یک سال گذشته نشان می‌دهد. از این مقیاس، دو نسخه‌ی متفاوت، یکی مربوط به همسران و دیگری مربوط به سایر افراد، موجود است (فلدمن^۸ ۲۰۰۰).

^۱ Self-Administered

^۲ University of New Hampshire, Durham, NH, USA

^۳ Domestic Conflict Index

^۴ Margolin, Gayla, Bonnie Burman, Richard S. John, and Mary O'Brien

^۵ Margolin, Gayla, Richard S. John, and Louise Foo

^۶ Shepard, Melanie F., and James A. Campbell

^۷ Abusive Behaviour Inventory

^۸ Feldman, Clyde M.

«مقیاس شدت خشونت علیه زنان (SVAWS)»^۱ و «مقیاس شدت خشونت علیه مردان (SVAMS)»^۲، که به وسیله‌ی مارشال^۳ در سال ۱۹۹۲ گسترش یافت، دارای ۴۶ گزینه و چهار مقیاس فرعی. تهدید به خشونت، خشونت جسمی ملایم، خشونت جسمی شدید، و خشونت جنسی است. این دو مقیاس، به ارزیابی رفتارهای خشونت‌آمیز مردان و زنان علیه یکدیگر در ۱۲ ماه گذشته می‌پردازد. SVAWS نسبت به CTS و «پرسش‌نامه‌ی بدرفتاری روان‌شناختی با زنان (PMWI)»^۴ دو مزیت مهم دارد: یکی طیفی گسترده از بدرفتاری را پوشش می‌دهد؛ و دیگری، با دارا بودن میزان شدت خشونت مردان و زنان در هر مقیاس، می‌توان فراوانی هر گزینه را بر شدت آن ضرب کرد و به نمره‌های وزن‌داده‌شده‌ی دست یافت. این مقیاس دارای ۹ مقیاس فرعی است که اعتبارشان از طریق تحلیل عاملی تأیید شده‌است (دوتون و هم‌کاران^۵ ۲۰۰۱).

رودن‌برگ و فانتازو در سال ۱۹۹۳، «سنجه‌ی همسرآزاری»^۶ را ارائه کردند که دارای ۶۰ گزینه است و فراوانی بدرفتاری‌های مردان علیه همسران‌شان و تأثیرات آن را در شش ماه گذشته ارزیابی می‌کند. این مقیاس شامل چهار مقیاس فرعی بدرفتاری جسمی، بدرفتاری روان‌شناختی غیرزبانی، بدرفتاری زبانی، و بدرفتاری جنسی است، که ضریب روایی آن‌ها بین ۰/۷۳ تا ۰/۹۴، و ضریب روایی کلی مقیاس ۰/۹۳ است. روایی این مقیاس نیز به دلیل هم‌بستگی بالا با CTS تأیید شده‌است (رودن‌برگ و فانتازو ۱۹۹۳).

«شاخص ترکیبی بدرفتاری (CAS)»^۷ هگرتی، شی‌هان، و شون‌فلد^۸ (۱۹۹۹)، ۳۰ گزینه دارد و بدرفتاری ترکیبی شدید، بدرفتاری روان‌شناختی، بدرفتاری جسمی، و آزار و اذیت را اندازه‌گیری می‌کند. خرده‌مقیاس رفتارهای سوء جسمی در این مقیاس ۱۱ گزینه دارد و سازگاری درونی آن ۰/۹۴ گزارش شده‌است.

«مقیاس بدرفتاری همسران»^۹ هادسون^{۱۰} (۱۹۹۷)، شامل ۲۵ گزینه برای سنجش بدرفتاری جسمی (سازگاری درونی بیش از ۰/۹۰)، و ۲۵ گزینه برای سنجش شدت بدرفتاری غیرجسمی (سازگاری درونی بیش از ۰/۹۰) است. دو گزینه از این ۲۵ گزینه، بدرفتاری جنسی را اندازه‌گیری می‌کند.

¹ Severity of Violence Against Women Scale (SVAWS)

² Severity of Violence Against Men Scale (SVAMS)

³ Marshall, Linda L.

⁴ Psychological Maltreatment of Women Inventory (PMWI)

⁵ Dutton, Donald G., Monica A. Landolt, Andrew Starzomski, and Mark Bodnarchuk

⁶ Measure of Wife Abuse

⁷ Composite Abuse Scale (CAS)

⁸ Hegarty, Kelsey, Mary Sheehan, and Cynthia Schonfeld

⁹ Partner Abuse Scale

¹⁰ Hudson, Walter W.



خشونت روان‌شناختی و اندازه‌گیری آن

در پژوهش‌های انجام‌گرفته در مورد خشونت جسمی، پرخاش‌گری روان‌شناختی، کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته‌است و حتا برخی پژوهش‌گران، پرخاش‌گری روان‌شناختی را جدا از سایر اشکال خشونت علیه زنان، که امکان دارد در روابطی مشابه رخ دهد، در نظر گرفته‌اند.

پرخاش‌گری روان‌شناختی، به دلیل آن که حمایت‌هنجاری بیش‌تری نسبت به بدرفتاری جسمی از آن به عمل می‌آید، مؤلفه‌ی اساسی خشونت همسران است. تحلیل‌های بالینی مختلف نشان می‌دهد که پرخاش‌گری روان‌شناختی، عامل مهم کتک زدن است و نسبت به پرخاش‌گری جسمی، تأثیراتی مخرب‌تر دارد. با این وجود که بدرفتاری روان‌شناختی در کنار بدرفتاری جسمی رخ می‌دهد و همبندی و شوگرمن^۱ (۱۹۹۹) و همبندی (۱۳۸۳)، همبستگی قوی بدرفتاری روان‌شناختی و احتمال خشونت جسمی را گزارش داده‌اند، امکان دارد پویایی‌های بدرفتاری روان‌شناختی و بدرفتاری جسمی متفاوت باشد. تا کنون، تنها، رابطه‌ی بین پرخاش‌گری جسمی و روان‌شناختی به صورت کل^۲ (تجمیعی) بررسی شده‌است؛ یعنی پژوهش‌گران صرفاً به ارتباط سطوح کل پرخاش‌گری روان‌شناختی با سطوح کل پرخاش‌گری جسمی پرداخته‌اند و اگرچه این امر، گامی اساسی در مطالعه‌ی پیدایش اشکال مختلف بدرفتاری است، اما به بررسی تفاوت‌های مهم بین ماهیت ارتباط بین سطوح پرخاش‌گری جسمی و روان‌شناختی نمی‌پردازد.

تشخیص بدرفتاری جسمی در زنان کتک‌خورده نسبتاً آسان است، اما قربانیان بدرفتاری روان‌شناختی را به سختی می‌توان تشخیص داد و به همین دلیل تلاش کم‌تری برای رهایی آنان صورت می‌گیرد از نظر مارشال، افراد، زمانی به اشکال آشکار خشونت متوسل می‌شوند که تلاش‌های بسیار پنهان آنان در کنترل همسرشان با شکست مواجه شده‌است. به عقیده‌ی او، امکان دارد بدرفتاری دقیق و حساب‌شده برای کنترل قربانی، بیش‌تر از خشونت جسمی تأثیر داشته‌باشد و در برخی موارد بدرفتاری پنهان، به گونه‌ی با رفتارهای محبت‌آمیز همراه شود که شک قربانی به خود، نظرات، و برداشت‌هایش افزایش یابد؛ از این رو، بنا به گفته‌ی برخی پژوهش‌گران، بسیاری از پی‌آمدهای منفی نسبت‌داده‌شده به قربانیان خشونت جسمی، ممکن است پی‌آمد بدرفتاری روان‌شناختی باشد که با بدرفتاری جسمی نیز همراه می‌شود. این امر با یافته‌های پژوهش‌گران در خصوص بدرفتاری روان‌شناختی با کودکان نیز مطابقت دارد (فولینگتاد و دوهارت^۳ ۲۰۰۰).

^۱ Hamby, Sherry L., and David B. Sugarman

^۲ Aggregate

^۳ Follingstad, Diane R., and Dana D. DeHart

در مقایسه با بدرفتاری جسمی، تعریف بدرفتاری روان‌شناختی دشوار است. واکر^۱، بدرفتاری روان‌شناختی در روابط بزرگسالان را عموماً شامل رفتارهایی می‌داند که عزت نفس یا احساس کنترل و امنیت افراد را از بین می‌برد و لورینگ^۲ با تأکید بر الگوی رفتارهایی که بدرفتاری را شکل می‌دهند، بدرفتاری روان‌شناختی را به عنوان فرآیندهایی در نظر می‌گیرد که در آن، یک فرد به طور منظم، «خود درونی»^۳ (شامل ایده‌ها، احساسات، برداشت‌ها، و خصایل شخصیتی) فرد دیگر را تضعیف می‌کند یا از بین می‌برد. مارشال، بدرفتاری روان‌شناختی را اساساً بر پایه‌ی پی‌آمدهای آن تعریف می‌کند. بدرفتاری روان‌شناختی از نظر او، همان روابط روزمره و معمولی با همسر است، اما به گونه‌یی که قابلیت‌ها، و توانایی‌های روانی و رفتاری او را از بین می‌برد؛ گاه حتا بدون آن که قصدی در کار باشد، خارج از روابط عاشقانه باشد، و یا حتا قربانی تأثیر وقایع رخ داده را تشخیص دهد (فولینگرتاد و دوهارت ۲۰۰۰).

عدم وجود تعریفی دقیق و پذیرفته‌شده از خشونت روان‌شناختی، و نیز خودتقصیری و احساس شرم قربانیان، که مانع از گزارش آنان در مورد بدرفتاری روان‌شناختی می‌شود، از دلایل مشکل بودن اندازه‌گیری خشونت روانی است. در بیش‌تر نقاط دنیا سلطه‌ی مردان، طبیعی، واقعی، و جایز تصور شده‌است؛ به همین دلیل، قربانیان معمولاً از گزارش پرخاش‌گری روان‌شناختی خودداری می‌کنند؛ مگر این که همراه با خشونت جسمی و جنسی رخ داده‌باشد (سمپل^۴ ۲۰۰۱). به رغم وجود این موانع، برای اندازه‌گیری بدرفتاری روان‌شناختی، مقیاس‌هایی مختلف به وجود آمده‌است، که برخی از آن‌ها دارای گزینه‌هایی درباره‌ی پرخاش‌گری روان‌شناختی، جسمی، و جنسی است و برخی دیگر صرفاً پرخاش‌گری روان‌شناختی را اندازه‌گیری می‌کند.

«شاخص بدرفتاری روان‌شناختی»^۵ سولیوان و بایبی^۶ (۱۹۹۹)، میزان تمسخر، آزار و اذیت، عیب‌جویی، و کناره‌گیری روانی مهاجم را اندازه‌گیری می‌کند. هم‌بستگی درونی این شاخص ۰/۹۷ است.

«سنجه‌ی چندبعدی بدرفتاری عاطفی»^۷ مورفی و هوور^۸ (۱۹۹۹) شامل ۲۸ گزینه است و میزان کناره‌گیری خصومت‌آمیز، بدنام کردن، سلطه، و ارباب را نشان می‌دهد. میزان سازگاری درونی نیز، به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۹۱، ۰/۹۲، و ۰/۹۱ است.

¹ Walker, Lenore E.

² Loring, Marti Tamm

³ Inner-Self

⁴ Semple, Randy J.

⁵ Index of Psychological Abuse

⁶ Sullivan, Cris M., and Deborah I. Bybee

⁷ Multidimensional Measure of Emotional Abuse

⁸ Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover



اولری و کرلی^۱ (۱۹۸۶) «مقیاس اظهار نظر/پرخاش‌گری مشخص همسران»^۲ را گسترش دادند. این مقیاس دارای ۲۹ گزینه است، که ۱۲ گزینه‌ی آن پرخاش‌گری روان‌شناختی خاص همسر (برای مثال: من بیشتر حرف‌های نامناسبی به همسر می‌زنم؛ مخصوصاً هنگامی که با عصبانیت درباره‌ی موضوعی با او بحث می‌کنم) و ۱۷ گزینه‌ی آن اظهار نظر خاص به همسر (برای مثال: وقتی از دست همسر خشمگین ام، بیشتر رفتار ملایمی با وی دارم) را اندازه‌گیری می‌کند. ضریب پایایی مؤلفه‌ی پرخاش‌گری روان‌شناختی ۰/۸۲ و مؤلفه‌ی اظهار نظر ۰/۸۷ است.

«نیم‌رخ بدرفتاری روان‌شناختی»^۳ سکت و سنדרز^۴ (۱۹۹۹) شامل ۲۱ گزینه است و طیف گسترده‌ی از بدرفتاری روان‌شناختی را اندازه‌گیری می‌کند. سازگاری درونی مؤلفه‌ی کنترل حسادت‌آمیز ۰/۸۵، بی‌توجهی ۰/۸۰، برخوردهای تمسخرآمیز ۰/۷۹، و رفتارهای عیب‌جویانه ۰/۷۵ است.

یکی از مقیاس‌های بسیار جامع اندازه‌گیری بدرفتاری روان‌شناختی، «پرسش‌نامه‌ی بدرفتاری روان‌شناختی زنان»^۵ تولمن^۶ (۱۹۸۹) است، که نسخه‌ی بلند آن دارای ۵۸ گزینه (۱=هرگز تا ۵=در بیشتر موارد) و نسخه‌ی کوتاه آن دارای ۱۴ گزینه است. تولمن پس از تحلیل عاملی این گزینه‌ها، به دو مؤلفه‌ی اساسی رسید: مؤلفه‌ی سلطه/انزوا، و مؤلفه‌ی زبانی/روان‌شناختی. مؤلفه‌ی سلطه/انزوا شامل رعایت شدید نقش‌های جنسی سنتی، الزام به ارائه‌ی خدمت، حرف‌شنوی^۷، و عدم دسترسی به منابع است؛ در حالی که مؤلفه‌ی زبانی/روان‌شناختی شامل محدود کردن منابع روانی و احساسی^۸، تعدی زبانی، و رفتارهایی است که زنان را پست و خفیف می‌کند.

پژوهش کیفی

پژوهش کیفی شامل ره‌یافتی تفسیری و طبیعت‌گرایانه^۹ نسبت به جهان است؛ به این معنا که پژوهش‌گران کیفی، موضوعات را در وضعیت طبیعی‌شان مطالعه می‌کنند و در تلاش اند تا آن را بر حسب معنایی که دیگران برای آن‌ها قائل اند، درک و تفسیر کنند. روش‌های کیفی متعددی و این امر بیان‌گر تلاش وافر پژوهش‌گران کیفی در جهت فهم عمیق‌تر

¹ O'Leary, K. Daniel, and Alison D. Curley

² Spouse Specific Assertion/Aggression Scale

³ Profile of Psychological Abuse

⁴ Sackett, Leslie A., and Daniel G. Saunders

⁵ Psychological Maltreatment of Women Inventory-PMWI

⁶ Tolman, Richard M.

⁷ Demands for Subservience

⁸ Withholding Emotional Resources

⁹ Naturalistic

پدیده‌ها است (مورس^۱ ۱۹۹۴؛ دنزین و لین‌کولن^۲ ۲۰۰۳)؛ با این حال پیدا کردن یک گزاره‌ی واضح و شفاف در خصوص این که پژوهش کیفی چیست، واقعاً مشکل است؛ زیرا موضوع، نظریه، و روش‌شناسی در پژوهش کیفی با یک‌دیگر گره خورده‌اند (آماراتونگا و هم‌کاران ۲۰۰۲). دنزین و لین‌کولن (۲۰۰۳) نیز معتقدند که واقعاً نمی‌توان تعریفی مشخص از پژوهش کیفی به دست داد، زیرا این روش هیچ نظریه یا الگوی مشخص و مختص به خود ندارد. هرچند بیش‌تر پژوهش‌گران با مبهم بودن تعاریف پژوهش کیفی موافق اند (اونیل^۳ بی‌تا)، ولی به طور کلی می‌توان چند ویژگی عام را برای ره‌یافت کیفی تصور کرد:

- بیان واقعیت زندگی در حالت طبیعت‌گرایانه‌ی آن و بدون دست‌کاری متغیرها؛
- به‌کارگیری استدلال‌های قیاسی؛ یعنی، مقولات، ابعاد، و روابط، حاصل اطلاعات توصیفی است؛
- کل‌گرایی، تمرکز بر وابستگی متقابل، نظام‌مند، و خصایص نوظهور سیستم؛
- استفاده از داده‌های کیفی و تأکید بر توصیف دقیق و عمیق تجارب افراد؛
- تماس شخصی و تلاش برای نزدیک شدن و ایجاد پیوندهای انسانی با مشارکت‌کنندگان پژوهش، به منظور افزایش فهم؛
- استفاده از جهت‌گیری‌های مخصوص هر مورد و تحلیل موارد خاص قبل از جمع‌آوری داده‌ها؛
- توجه به بستر، با تأکید بر تأثیرات محلی خاص، تاریخ، فرهنگ، و جامعه؛
- انعطاف‌پذیری در طراحی و استفاده از راه‌بردهایی که در فرآیند پژوهش کسب شده‌اند و تغییر می‌کنند.

ره‌یافت کیفی، طیفی گسترده از روی‌کردهای فلسفی، هم‌چون تعامل‌گرایی نمادین^۴، پدیدارشناسی^۵، روش‌شناسی مردم‌نگارانه^۶، و تحلیل متن^۷ را در بر می‌گیرد و مبتنی بر روایت‌های غیرعددی مرتبط با الگوی تفسیرگرایی است که در این الگو، بر روش‌هایی که در آن جهان اجتماعی ساخته و درک می‌شود، تأکیدی فوق‌العاده صورت می‌گیرد. این ره‌یافت روش‌های پژوهشی، که در زیرمجموعه‌ی الگوی تفسیرگرایی قرار دارند، خردمقیاس ولی در عین حال عمیق و نیرومند است و تعامل بین پژوهش‌گر و مشارکت‌جویان در مطالعه، اصلی‌ترین بخش آن را تشکیل می‌دهد؛ زیرا پژوهش‌گران کیفی در تلاش اند تا

¹ Morse, Janice M.

² Denzin, Norman K., and Yvonna S. Lincoln

³ O'Neill, Rob

⁴ Symbolic Interactionism

⁵ Phenomenology

⁶ Ethnographic Methodology

⁷ Hermeneutics



برخی از پدیده‌های انسانی را به زبان خود مشارکت‌کنندگان تفسیر کنند (هیث^۱ ۱۹۹۷). پژوهش کیفی، نگرشی روش‌مند برای توصیف عمیق تجربیات زندگی و کشف معانی آن‌ها است (عابدی ۱۳۸۵) و به لحاظ معرفت‌شناختی، سازگاری بیش‌تری با تجارب خوانندگان دارد؛ زیرا سرشار از جزئیات و بینش‌هایی است که مشارکت‌کنندگان، در جهان پیرامون خود تجربه کرده‌اند (هوپفل^۲ ۱۹۹۷). مشارکت‌جویان از طریق روش نمونه‌گیری هدف‌مند^۳ یا نظری انتخاب می‌شوند و نگرش پاسخ‌گویان ضرورتاً معرف کل جمعیت آماری نیست. روش‌های مرتبط با الگوی تفسیرگرایی، گروه‌های متمرکز، مصاحبه‌های ساختارنیافته، تحلیل متن، و مطالعه‌ی موردی مردم‌نگاری^۴ را در بر می‌گیرد (مکئی‌ووی^۵ و ریچاردز ۲۰۰۶).

در حوزه‌ی خشونت علیه زنان، اساساً مدل‌های کیفی با نظریه‌ی فمینیستی شناخته‌می‌شوند و اگرچه هیچ روش فمینیستی یکسانی وجود ندارد، خطوط ارتباطی مهمی بین طرز تفکر فمینیستی و راه‌برد پژوهش کیفی دیده‌می‌شود و از نظر بسیاری از فمینیست‌ها، روش پژوهش کیفی، مناسبت بیش‌تری با اهداف فمینیستی دارد (مورفی و اولری^۶ ۱۹۹۴؛ ریس‌من^۷ ۱۹۹۳؛ دوالت ۱۹۹۶؛ کمبل و واسکو^۸ ۲۰۰۰؛ برونس‌کل^۹ ۱۹۹۸؛ مونرو-بایارگون^{۱۰} ۲۰۰۴؛ اسمیت، اسمیت، و ارب^{۱۱} ۱۹۹۹؛ دالی‌مور^{۱۱} ۲۰۰۰).

استفاده از مطالعات عمیق و بالینی در حوزه‌ی خشونت علیه زنان می‌تواند به روشن شدن درون‌مایه‌ها و مضامین اصلی موجود در تجارب افرادی که مورد بدرقتاری قرار گرفته‌اند، مخصوصاً زنان کتک‌خورده، کمک کند و از سوی دیگر مطالعات عمیق کیفی، که زنان کتک‌خورده را مورد بررسی قرار می‌دهد، با تأکید بر اهمیت، دقت، و پیچیدگی بدرقتاری روان‌شناختی، می‌تواند موضوعاتی بنیادین چون سلطه، کنترل، و انواع رفتارهای سوء را آشکار سازد (مورفی و اولری ۱۹۹۴)؛ بدین ترتیب، تجارب بالینی افراد، همسران، خانواده‌ها، و گروه‌های تحت درمان در مورد خشونت خانوادگی، باعث به دست آمدن فهم ذهنی، چشم‌اندازهای مختلف، و دانش عمیق شخصی، از موارد خاص می‌شود. اکنون مشخص شده‌است که روابط خشونت‌آمیز می‌توانند بسته به عوامل وضعیتی مرتبط با سن مرتکبان و قربانیان، فرهنگ، طبقه‌ی اجتماعی، جنسیت، گرایش‌های جنسی، سابقه‌ی تجربه‌ی خشونت، پایه‌ی احساسی روابط، درک نیت خشونت، و درک علل و تأثیرات خشونت، معانی مختلفی

¹ Heath, Anthony W.

² Hoepfl, Marie C.

³ Purposive Sampling

⁴ Ethnographic Case Study

⁵ Murphy, Christopher M., and K. Daniel O'Leary

⁶ Risman, Barbara J.

⁷ Campbell, Rebecca, and Sharon M. Wasco

⁸ Brunskell, Heather

⁹ Monroe-Baillargeon, Ann

¹⁰ Smith, Paige Hall, Jason B. Smith, Jo Anne L. Earp

¹¹ Dallimore, Elise J.

داشته باشند و اگرچه برخی از این موارد، طبق معیار تحلیل‌های کمی، قابل‌بررسی است، اما راه‌برد تحلیل کیفی، غنا و پیچیدگی تجارب ذهنی را در زمینه اجتماعی، بیش‌تر توضیح می‌دهد (مورفی و اولری ۱۹۹۴).

محدودیت‌های فمینیستی و خشونت خانوادگی

اندیش‌مندان فمینیستی با بهره‌گیری از روش‌های کیفی، استفاده از روش‌های کمی را در گردآوری داده‌ها مورد نقد قرار داده‌اند. آن‌ها بیش‌تر بر عدم انعطاف‌پذیری داده‌ها و سؤال‌های پیمایشی تأکید کرده، معتقدند در روش‌های مذکور، بیش‌تر غنای تجارب انسانی از بین می‌رود (وست‌مرلند ۲۰۰۱؛ دووالت ۱۹۹۶)؛ از سوی دیگر با وجود سهم عمده‌ی پژوهش‌های کیفی در ادبیات خشونت علیه زنان، عدم قابلیت تعمیم شرایط و جمعیت خاص به سایر شرایط و جمعیت‌ها، محدودیت عمده‌ی است که به‌کارگیری این روش‌ها را به چالش کشانده است؛ مثلاً، تجارب زنان کتک‌خورده‌ی که به پناه‌گاه‌ها روی می‌آورند، نمونه‌ی است که می‌تواند متفاوت از سایر نمونه‌ها در شرایط دیگر باشد (دوباش و هم‌کاران^۱ ۱۹۹۲).

شکل غیرساختاریافته‌ی مصاحبه‌های کیفی نیز برای توضیح الگوهای تجربی و رفتاری بسیار مناسب است اما برخی سوالات پژوهشی نیاز به جمع‌آوری داده‌های بسیار ساختاریافته^۲ (مثل پیمایش) دارند که پژوهش‌های کیفی نمی‌توانند جواب‌گوی این گونه الزامات باشند (مورفی و کاساکاردی^۳ ۱۹۹۳). از نظر رودن‌برگ و فانتازو^۴ (۱۹۹۳)، در این ره‌یافت، متغیرهای مرتبط با خشونت علیه زنان، با متغیرهای مرتبط با رفتارهای کمک‌جویانه‌ی زنان^۴ مغشوش شده است و امکان تعمیم دادن نتایج به‌دست‌آمده به نمونه‌های غیربالینی به‌شدت کاهش می‌یابد؛ پس به طور کلی پژوهش‌های کیفی در حوزه‌ی خشونت خانوادگی با مشکلاتی روبه‌رو است که می‌تواند اعتبار آن را خدشه‌دار کند:

آ- عدم ارائه‌ی سطحی مناسب از جزئیات روش‌شناختی؛

ب- عدم بهره‌گیری از دیدگاه‌های جای‌گزین، برای افزایش اعتبار نتایج حاصل و

نهایتاً عدم ارائه‌ی صحیح نتایج (مورفی و اولری ۱۹۹۴؛ اولسون^۵ ۱۹۹۵).

یافته‌های کیفی به روشی قابل‌فهم ارائه نمی‌شود، هیچ موضوعی با آن‌ها تأیید

نمی‌شود، و اعتبار و اطمینانی به آن‌ها نیست (سلز، اسمیت، و اسپرن‌کل ۱۹۹۵). ماهیت بسیار

^۱ Dobash, Russell P., R. Emerson Dobash, Margo Wilson, and Martin Daly

^۲ Structured

^۳ Murphey, Christopher M., and Michele Cascardi

^۴ Help-Seeking Behaviours

^۵ Olson, Hope



ذهنی این ره‌یافت، نتایج حاصل را به نتایجی شخصی و نامتعارف بدل می‌کند و به‌کارگیری آن‌ها را در شرایط خارج از محیط پژوهش دشوار می‌سازد (ویشن‌نوس کی و بین‌لندز^۱ ۲۰۰۴).

ره‌یافت ترکیبی: روی‌کردی نوین

در مطالعه‌ی خشونت علیه زنان، ریشه‌های مناقشه‌ی بین روی‌کرد فمینیستی و روی‌کرد خشونت خانوادگی را می‌توان به صورت بنیادین‌تر، در مناقشه‌ی طاقت‌فرسای فیلسوفان و اندیش‌مندان علوم اجتماعی بر سر چیستی. «پژوهش علمی» جست‌وجو کرد؛ مناقشه‌ی که سالیان متمادی ذهن آن‌ها را به خود مشغول کرده و گاهی منجر به جدل‌های قلمی خصومت‌آمیز بین هواداران آن‌ها شده‌است (پاگن‌یل، میورگ، و وان در لیند^۲ ۲۰۰۱). یکی از پی‌آمدهای ناخوشایند چنین مشاجره‌هایی را می‌توان، غفلت از پتانسیل‌ها و مزایای نسبی حاصل از ترکیب روش‌های کمی و کیفی دانست (سلز، اسمیت، و اسپرن‌کل ۱۹۹۵)؛ به همین دلیل در حال حاضر بسیاری از پژوهش‌گران از دودستگی^۳ و قطب‌بندی بین روش‌های کمی و کیفی ابراز ناراضی می‌کنند و حمایتی روزافزون از ترکیب روش‌ها برای ارائه‌ی تصویری جامع‌تر از پدیده‌های موردبررسی به وجود آمده‌است (مک‌ای‌ووی و ریچاردز ۲۰۰۶؛ آماراتونگا و هم‌کاران ۲۰۰۲).

همه‌ی فمینیست‌ها مخالف استفاده از روش‌های کمی در پژوهش‌های فمینیستی، مخصوصاً خشونت علیه زنان، نیستند و با در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان بایسته‌های ره‌یافت فمینیستی معاصر، که به «موج دوم فمینیسم» معروف است (مونرو-بایارگون ۲۰۰۴؛ اوکلی^۴ ۱۹۹۸)، استفاده از آن‌ها را توصیه می‌کنند.

از نظر جایاراز^۵ (۱۹۸۳)، پژوهش کمی می‌تواند ابزاری مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاران در مورد انتخاب سیاست‌های مناسب زنان باشد و به همین دلیل پتانسیل سیاسی چنین کارهایی نباید دست‌کم گرفته‌شود؛ مثلاً، پژوهش کمی می‌تواند میزان شیوع همسرآزاری را نشان داده، منجر به اتخاذ سیاست‌هایی برای مقابله با این مسئله شود (برگرفته از برونس‌کل ۱۹۹۸). جیلز‌تراب^۶ (۱۹۹۰) نیز معتقد است فمینیست‌ها مخالف کمی‌گرایی نیستند، بلکه با کمی‌گرایی افراطی مخالف اند (برگرفته از وست‌مرلند ۲۰۰۱)؛ بنا بر این آنچه از نظر فمینیست‌ها اهمیت دارد حذف کمی‌گرایی نیست، بلکه شناخت مسائل و مشکلاتی است

¹ Vishnevsky, Tanya, and Heather Beanlands

² Poggenpoel, Marie, C. P. H. Myburgh, and Ch Van Der Linde

³ Bifurcation

⁴ Oakley, Ann

⁵ Jayaratne, Toby

⁶ Gelsthorpe, Loraine

که کمی‌گرایی به بار می‌آورد (ایلو^۱ ۱۹۸۸). از سوی دیگر، پژوهش‌گران فمینیستی معاصر، ضمن انتقاد از قطب‌بندی‌های کمی و کیفی، استفاده از روش‌های چندگانه و ترکیبی را توصیه می‌کنند. از نظر آن‌ها برای فهم کامل زندگی زنان، هر دو روش ضرورت دارد، اما پژوهش‌گرانی که از روش‌های کیفی استفاده می‌کنند، روابطی بسیار انسانی‌تر را در پیش گرفته‌اند. پیمایش زنان بزرگ‌سال که به وسیله‌ی *دیانا راسل*^۲ برای ارزیابی میزان شیوع و ماهیت بدرفتاری جنسی دختران به دست اعضای خانواده صورت گرفته‌است (دووالت ۱۹۹۶؛ برونس‌کل ۱۹۹۸؛ مونرو-بایارگون ۲۰۰۴؛ فونو و کوک^۳ ۱۹۹۱)، یا روش «نگاشت مفهوم»^۴ کمپبل و سالم^۵ (۱۹۹۹)، نمونه‌هایی بارز از ترکیب روش‌های کمی و کیفی در ره‌یافت فمینیستی معاصر است (کمپبل و واسکو ۲۰۰۰).

پژوهش‌گران فمینیستی هم‌چنین در تلاش اند با کمک پژوهش‌گران یا تیم‌های پژوهشی متعدد، و با بررسی بسترهای مختلف، استفاده از راه‌بردها و منطق نمونه‌گیری واضح‌تر، ثبت بهتر نتایج و یافته‌ها، و در نظر گرفتن تبیین‌های جای‌گزین، اعتبار یافته‌هاشان را افزایش دهند. اعتبار یافته‌های پژوهش‌های کیفی، مبتنی بر تجارب یا قضاوت‌های ذهنی یک فرد است و به همین دلیل، روش‌شناسان با عنایت به این امر، و با استفاده از مصاحبه‌گران متعدد، منابع اطلاعاتی مختلف، و دیدگاه‌های نظری رقیب، روش‌هایی را برای مقایسه یا ترکیب دیدگاه‌های ذهنی مختلف پیشنهاد کرده‌اند.

هم‌چون بسیاری از فمینیست‌ها، هواداران ره‌یافت خشونت خانوادگی نیز مخالف استفاده از روش‌های کیفی نیستند و همانند *استراوس* معتقدند برای افزایش اعتبار یافته‌های کمی و جبران محدودیت‌های آن، می‌توان از «مطالعات چندوجهی»^۶ و نقاط قوت تحلیل‌های کیفی استفاده کرد (شفر^۷ ۱۹۹۶). دوکسردی^۸ (۱۹۹۵) نیز برای افزایش اعتبار و کیفیت داده‌های پیمایشی، استفاده از تعاریف فراگیر و جامع (پوشش دادن جنبه‌های مختلف تجارب واقعی زندگی زنان)، استفاده از سنجه‌های چندگانه، و بهره‌گیری از سنجه‌های دربرگیرنده‌ی معانی و انگیزه‌ها را توصیه می‌کند.

استفاده از راه‌برد پژوهش‌های کیفی، به منظور تکمیل آزمون فرضیه‌های کمی سستی، باعث کمک به ایجاد «نظریه‌های زمینه‌مند»^۹ در مورد تجارب فردی قربانیان و مرتکبان

^۱ Yllö, Krestti A.

^۲ Russel, Diana E. H. (1938-)

^۳ Fonow, Mary Margaret, and Judith A. Cook

^۴ Concept Mapping

^۵ Campbell, Rebecca, and Deborah A. Salem

^۶ Multiside Studies

^۷ Schaffer, John

^۸ DeKeseredy, Walter S.

^۹ Contextualized Theories



خشونت خانوادگی و نیز فراهم شدن درکی بیشتر، از شرایط و ساخت اجتماعی و تاریخی، که خشونت خانوادگی در سایه‌ی آن‌ها رخ می‌دهد، شد (مورفی و اولری ۱۹۹۴)؛ هم‌چنین، بهره‌گیری از مصاحبه‌ها نیز می‌تواند مکمل پژوهش‌های پیمایشی باشد و باعث ایجاد معرفتی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از موضوعاتی شود که در پیمایش‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرند (وست‌ملند ۲۰۰۱).

بی‌شک یکی از دلایل دامن زدن به مناقشه‌های الگویی روش‌های کمی و کیفی، تأکید زیاد هواداران هر یک بر وجوه افتراق—و نه وجوه اشتراک—این روش‌ها بوده‌است و طبق نظر *آن‌وگ‌بوزی و لیچ*^۱ (۲۰۰۵)، بیشتر مناقشه‌های کمی و کیفی به جای وحدت بین پژوهش‌گران این دو حوزه، منجر به شکاف بیشتر بین آن‌ها شده‌است. به گزارش آنان، وجوه اشتراک زیادی بین روش‌های کمی و کیفی، از پاسخ‌گویی به سوال پژوهشی تا روش‌های تجزیه و تحلیل، وجود دارد. هاف‌پنی^۲ (۱۹۷۹) نیز معتقد است اساساً داده‌های کمی و کیفی تفاوتی با یک‌دیگر ندارند. داده‌های کمی معمولاً با کدگذاری داده‌های دیگری ایجاد می‌شوند که با خارج کردن آن‌ها از متن و تخلیه‌ی محتوا، به یک عدد کاهش پیدا می‌کنند و پس از دست‌کاری مورد تفسیر قرار می‌گیرند؛ یعنی با افزودن محتوا و جای‌گیری در متن، گسترش می‌یابند و فرد را قادر می‌سازند از دریچه‌ی نشانه‌های عددی، دوباره به دنیای اجتماعی بازگرد (برگرفته از بلیکی^۳ ۱۳۸۴:۳۱۶-۳۱۷). این موضوع نشان می‌دهد که در بررسی یک پدیده‌ی واحد، تک‌نگرایی، روش‌شناختی و استفاده از روش‌های مختلف، کارآمد است.

هرچند ترکیب روش‌های کمی و کیفی، موضوعی جدید نیست و سابقه‌ی آن را می‌توان در سال‌های ۱۹۵۹ و تلاش‌های کم‌پل و فیسک^۴ جست‌وجو کرد (کرسول ۲۰۰۳)، استفاده از انواع داده‌های کمی و کیفی در سال‌های اخیر و به صورت «طرح پژوهشی» یا «روش‌شناسی مستقل در نوع خود» موضوعی جدید است. به طور خلاصه، پژوهش ترکیبی^۵، پژوهشی است که در آن روش‌های کمی و کیفی، در یک مطالعه‌ی واحد، با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند و تشکری و تدلی^۶ (۲۰۰۳) آن را سومین الگوی روش‌شناختی می‌نامند. هواداران پژوهش ترکیبی، معمولاً از کاربردگرایی (پراگماتیسم)^۷ و «انگاره‌ی سازگاری و تطبیق‌پذیری»^۸ پیروی می‌کنند. انگاره‌ی تطبیق‌پذیری مبتنی بر این ایده است که روش‌های

^۱ Onwuegbuzie, Anthony, and Nancy Leech

^۲ Halfpenny, Peter

^۳ Blaikie, Norman W.

^۴ Campbell, Donald T. and Donald W. Fiske

^۵ Mixed Research

^۶ Tashakkori, Abbas, and Charles B. Teddlie

^۷ Pragmatism

^۸ Compatibility Thesis

کمی و کیفی با یکدیگر سازگار و قابل ترکیب اند (جانسون و کریستنسن^۱ ۲۰۰۴) و از نظر کاربردگرایان نیز، پژوهش‌گران باید برای پاسخ به سؤال خود، از هر روش سودمند، فارغ از هر گونه توجه به مفروضات الگویی و سایر مفروضات دیگر، استفاده کنند (جانسون و آن‌وگ‌بوزی^۲ ۲۰۰۴).

اصل بنیادین پژوهش ترکیبی آن است که پژوهش‌گران باید از آمیزه^۳ یا ترکیب^۴ روش‌هایی استفاده کنند که مکمل قوت یکدیگر بوده، با نقاط ضعف آن دیگری هم‌پوشانی و تداخل نداشته باشند (جانسون و کریستنسن ۲۰۰۴). پژوهش کمی، از فهم بستر و متنی که مردم در آن رفتار می‌کنند ناتوان است و نظرات مشارکت‌کنندگان به طور مستقیم در آن انعکاس نمی‌یابد. از سوی دیگر پژوهش کیفی نیز به دلیل وجود تفاسیر شخصی و سویه‌گیری‌های ناشی از آن و همچنین مسئله‌ی عدم تعمیم یافته‌ها به جمعیت‌های بزرگ‌تر، به دلیل نمونه‌های محدود، با مشکلات خاص خود مواجه است؛ بنا بر این، ترکیب روش‌های کمی و کیفی می‌تواند این محدودیت‌ها را جبران کند (کرسول ۲۰۰۳). ترکیب یافته‌های حاصل از روش‌های کمی و کیفی، دارای نتایج بسیار متقن و مدلی است که باعث اطمینانی بیش‌تر به ارزش درستی^۵ آن‌ها خواهد شد.

از نظر جانسون و آن‌وگ‌بوزی (۲۰۰۴)، در انجام پژوهش‌های ترکیبی می‌توان هشت مرحله را مفروض کرد:

- ۱- آیا طرح ترکیبی مناسب دارد یا خیر؛
- ۲- هدف از به‌کارگیری و اتخاذ طرح ترکیبی (به منظور مثلث‌سازی است یا برای تکمیل، توسعه، ابداع، و مانند این‌ها)؛
- ۳- انتخاب طرح‌های پژوهشی مناسب (الگوهای ترکیبی یا روش‌های ترکیبی)؛
- ۴- گردآوری داده‌ها؛
- ۵- تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل‌های کمی و یا کیفی (در هفت گام: تقلیل^۶، نمایش^۷، تبدیل^۸، هم‌بستگی^۹، ادغام^{۱۰}، مقایسه^{۱۱}، و یک‌پارچه‌سازی^{۱۲} داده‌ها)؛
- ۶- روایی‌سنجی داده‌ها^{۱۳}؛

¹ Johnson, Burke, and Larry B. Christensen

² Johnson, Burke, and Anthony J. Omwuegbuzie

³ Mixture

⁴ Combination

⁵ Value Truth

⁶ Data Reduction

⁷ Data Display

⁸ Data Transformation

⁹ Data Correlation

¹⁰ Data Consolidation

¹¹ Data Comparison

¹² Data Integration

¹³ Data Validation



۷- تفسیر داده‌ها با استفاده از روش‌هایی چون بازاندیشی^۱ و نمونه‌گیری از موارد منفی^۲؛

۸- تدوین گزارش پژوهش.

به‌رغم مراحل بالا، معمولاً پژوهش‌گران با توجه به نیازهای خاص خود و نیز موارد پیش‌آمده در طول انجام پژوهشی خاص، از اشکال مختلف این مراحل پیروی می‌کنند. هر پژوهش‌گر می‌تواند طرح‌هایی کاملاً خاص، و حتا پیچیده، را طراحی کند؛ به شرط آن که طرح‌ها آگاهانه، و پاسخ‌گوی سؤالات پژوهشی باشند.

نگاه روش‌شناختی به برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در ایران

نگاهی گذرا به برخی پژوهش‌های انجام‌گرفته در خصوص خشونت علیه زنان نشان می‌دهد که راه‌یابی این مسئله به مجامع علمی و دانشگاهی ایران، دارای قدمتی کمتر از یک دهه است و در حالی که غرب تلاش‌های بسیار گسترده‌یی را برای شناسایی، تبیین، و کاهش پی‌آمدهای منفی این مسئله انجام داده، در ایران به استثنای طرح ملی وزارت کشور، پژوهش‌های پژوهش‌گرانی چون /عزازی و کار، و برخی پایان‌نامه‌های پراکنده، هنوز فعالیتی عمده و چشم‌گیر در سطوح سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره‌ی این مسئله صورت نگرفته‌است، که این بی‌توجهی را تا حدودی می‌توان به مسائلی چون تابو بودن، خصوصی بودن مسئله، ساختارهای پدرسالارانه و رسوب و رسوخ آن در لایه‌های زیرین فرهنگی، اجتماعی، و اعتقادی جامعه‌ی ما نسبت داد. در این نوشتار، پژوهش‌گر با توجه به قدر معرفتی خود و از منظر روش‌شناختی، با اعمال نگاهی گذرا به برخی از مطالعات انجام‌گرفته در این مورد، لزوم توجه به روی‌کرد ترکیبی را خاطر نشان شده و هدف وی تبارشناسی یا تحلیل مطالعات صورت‌گرفته در این خصوص نبوده‌است.

به لحاظ روش‌شناختی، پژوهش‌های انجام‌گرفته، که برخی از آن‌ها در جدول ۳ آمده‌است، بیش‌تر به صورت کمی و پیمایشی است (به استثنای نازپرور (۱۳۸۱)) و روش‌های کیفی به‌ندرت در میان آن‌ها به چشم می‌خورد. از نظر جمعیت و نمونه‌ی آماری نیز سه گروه مجزا در این آثار قابل‌شناسایی است؛ زنان مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی، مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشت، و زنان معمولی. بیش‌تر ابزار سنجش مورد استفاده، مقیاس‌های خودساخته است و تجارب سایر پژوهش‌گران و مقیاس‌های توسعه‌یافته در این زمینه، که برخی از آن‌ها معرفی شدند، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، گاه در

¹ Reflexivity

² Negative Case Sampling

این پژوهش‌ها خشونت جسمی و مخصوصاً روان‌شناختی، با چند گزینه اندازه‌گیری شده‌است؛ در حالی که خشونت روان‌شناختی موضوعی بسیار پیچیده‌تر از خشونت جسمی است و با یک یا دو گویه قابل اندازه‌گیری نیست. عدم استفاده از مقیاس‌های استاندارد، به‌جز چند مورد امکان مقایسه‌ی یافته‌ها در سطح ملی و فراملی، انجام فراتحلیل‌های مختلف را عملاً منتفی و این پژوهش‌ها را به جزایری جدا از هم مبدل کرده‌است؛ بنا بر این در حوزه‌ی پژوهش‌های کمی، بر استفاده از مقیاس‌های استاندارد و معتبر و در عین حال بومی‌شده تأکید می‌شود. نکته‌ی مهم‌تر، جای خالی پژوهش‌های کیفی و همچنین روش‌های تلفیقی و تنوع روش‌های به‌کاررفته در این مطالعات است. به‌جز یکی دو مورد، بیش‌تر این مطالعات بر پایه‌ی روش‌های کمی، که محدودیت‌های خاص آن‌ها از نظر گذشت، صورت گرفته‌است؛ با این حال این امر به معنای غلتیدن در پژوهش‌های کیفی و رها کردن پژوهش‌های کمی نیست، بلکه به این معنا است که باید تلاش کرد با استفاده از روش‌های تلفیقی، بر نقاط ضعف هر یک از روش‌ها فائق آمده، نقاط قوت آن‌ها را تقویت کرد.

جمع‌بندی

پس از سال‌ها بحث و جدل، در یکی دو دهه‌ی اخیر شاهد هم‌گرایی بیش‌تر بین پژوهش‌گران کمی و کیفی، و در سطحی دیگر، میان حوزه‌ی فمینیستی و خشونت خانوادگی بوده‌ایم. در حالی که هواداران هر روش در تلاش اند تا از نقاط قوت روش‌های دیگری برای غلبه بر محدودیت‌های روش‌های خود بهره گیرند، به نظر می‌رسد پژوهش تلفیقی به عنوان سومین جنبش روش‌شناختی، با کمک پتانسیل‌های بسیار نیرومند خود، بتواند به هر یک از آنان کمکی شایان کند. یکی از ثمره‌های مهم این نوع پژوهش آن است که پژوهش‌گران این دو حوزه می‌توانند در خصوص پدیده‌های پیچیده‌ی چون همسرآزاری، به نتایجی بسیار مطلوب‌تر و واقع‌بینانه‌تر دست یازند.



جدول ۳- مقایسه‌ی مختصات روش‌شناختی برخی مطالعات انجام‌شده در خصوص خشونت علیه زنان

ابزار سنجش	روش نمونه‌گیری	نوع پژوهش	نمونه	پژوهش
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	—	توصیفی-مقطعی	۲۲۵ زن خشونت‌دیده‌ی مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی	افتخار و هم‌کاران (۱۳۸۲)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	گلوله‌برفی	پیمایش	۷۷۰ زن خشونت‌دیده	امین‌الاسلامی (بی‌تا)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	تصادفی	پیمایشی	۱۶۲ زوج	رئبسی سرتشنیزی (۱۳۸۱)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	چندمرحله‌یی و تصادفی	تحلیلی-مقطعی	۳۸۴ زن متأهل مراجعه‌کننده به شش مرکز بهداشتی-درمانی و تصادفی	سیف ربیعی، رضانی، تهرانی، و حتمی زینت (۱۳۸۱)
پرسش‌نامه‌ی مفیت و هم‌کاران (۱۹۹۷)	نامشخص	پیمایش	۴۰۰ زنان متأهل	شمس اسفندآباد و امامی‌پور (۱۳۸۲)
پرسش‌نامه‌ی CTS و پژوهش‌گرساخته	خوشه‌یی چندمرحله‌یی	پیمایش	۴۶۰ زن و مرد (زوج)	محمدخانی و هم‌کاران (۱۳۸۵)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	نظام‌مند و تصادفی	پیمایش	۸۱۵ زن همسردار	ملک‌افضلی و هم‌کاران (۱۳۸۳)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	خوشه‌یی	پیمایش	۲۸۶ زن همسردار	موسوی و اسحاقیان (۱۳۸۳)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	تصادفی	روش آزمایشی	۱۰۰ نفر گروه کنترل و ۷۰ نفر گروه گواه	نازپرور (۱۳۸۱)
مطالعه و مقایسه‌ی مقیاس‌های متداول، بومی نمودن آن‌ها با تأکید بر مقیاس CTS	خوشه‌یی چندمرحله‌یی	پیمایش	۳۲۰ زوج متأهل	همتی (۱۳۸۳)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	تصادفی و دردسترس	مقطعی و آینده‌نگر	۱۸۳ نفر گروه کنترل و ۳۲۵ نفر گروه گواه	بختیاری و امیدبخش (۱۳۸۲)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	تصادفی و دردسترس	مقطعی	۱۲۰ زن خشونت‌دیده	عزیزیان، ساروخانی، و محمودی (۱۳۸۲)
پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گرساخته	تصادفی	مقطعی	۵۰ زوجی خشونت‌دیده	پورنقاش تهرانی (۱۳۸۴)
راهنمای سنجش خطر خشونت‌گرایی با همسر (SARA)، پرسش‌نامه‌ی خشونت علیه زنان، و پرسش‌نامه‌ی MMPI	تصادفی و دردسترس	مقطعی	۳۰ زوج از خانواده‌های خشونت‌دیده و ۳۰ زوج از خانواده‌های معمولی	مافی و اکبرزاده (۱۳۸۴)

منابع

- افتخار، حسن، حسین کاکویی، ستاره فروزان آمنه، و منیر برادران افتخاری. ۱۳۸۲. «ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی». *رفاه اجتماعی* ۳(۱۲): ۲۵۷-۲۶۹.
- امین‌الاسلامی، فریده. بی‌تا. *خشونت علیه زنان*. نوشته‌ی چاپ‌نشده. تهران: مرکز مشارکت زنان.
- بختیاری، افسانه، و نادیا امیدبخش. ۱۳۸۲. «بررسی علل و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل». *پژشکی قانونی* ۹(۳۱): ۱۲۷-۱۳۱.
- بلیکی، نورمن. ۱۳۸۴. *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. برگردان حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- پورتقاش تهرانی، سیدسعید. ۱۳۸۴. «بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهرانی». *دانش‌سور رفتار* ۱۲(۱۳): ۲۳-۳۶.
- رئیس‌ی سرشنیزی، ام‌الله. ۱۳۸۱. «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه‌ی موردی شهرستان شهرکرد». *پژوهش زنان* ۱(۳): ۴۵-۶۶.
- سیف ربیعی، محمدعلی، فهیمه رضائی تهرانی، و نادیا حتمی زینت. ۱۳۸۱. «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». *پژوهش زنان* ۱(۴): ۵-۲۵.
- شمس اسفندآبادی، حسن، و سوزان امامی‌پور. ۱۳۸۲. «بررسی میزان همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». *پژوهش زنان* ۱(۵): ۵۹-۸۲.
- عابدی، حیدرعلی. ۱۳۸۵. «تحقیقات کیفی». *حوزه و دانشگاه* ۱۲(۴۷): ۶۲-۷۹.
- عزیزیان، رویا، باقر ساروخانی، و محمود محمودی. ۱۳۸۲. «بررسی عوامل خشونت علیه زنان در مراجعه‌کنندگان به پزشکی قانونی تهران سال ۱۳۸۰». *مجله‌ی دانشکده‌ی بهداشت و اتسنتیو تحقیقات بهداشتی* ۳(۳): ۳۷-۴۸.
- مافی، مهوش، و نسرین اکبرزاده. ۱۳۸۴. «بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی خشونت‌گرایان در خانواده». *مطالعات روان‌شناختی* ۱(۴-۵): ۷۱-۸۶.
- محمدخانی، پروانه، ابراهیم رضایی دوگانه، محمدرضا محمدی، و هدیه آزادمهر. ۱۳۸۵. «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه‌ی آن در مردان و زنان». *رفاه اجتماعی* ۵(۲۱): ۲۰۵-۲۲۴.
- ملک‌افضلی، حسین، مرتضی مهدی‌زاده، احمدرضا زمانی، و زیبا فرج‌زادگان. ۱۳۸۳. «بررسی انواع خشونت خانوادگی نزد زنان در شهر اصفهان». *مجله‌ی علوم پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی* ۱۴(۲): ۶۳-۶۷.
- موسوی، سیدمحسن، و آزاده اسحاقیان. ۱۳۸۳. «بررسی همسرآزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان در سال ۱۳۸۱». *پژشکی قانونی* ۱۰(۳۳): ۴۸-۴۹.
- نازپرور، بشیر. ۱۳۸۱. «همسرآزاری». *پژوهش زنان* ۱(۳): ۲۵-۴۴.
- همتی، رضا. ۱۳۸۳. «عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه‌ی موردی خانواده‌های تهرانی». *رفاه اجتماعی* ۳(۱۲): ۲۲۷-۲۵۶.



- Amaratunga, Dilanthi, David Baldry, Marjan Sarshar, and Rita Newton. 2002. "Quantitative and Qualitative Research in the Built Environment: Application of 'Mixed' Research Approach." *Work Study* 51(1):17-31.
- Brunskell, Heather. 1998. "Feminist Methodology." Pp. 35-47 in *Researching Society and Culture* edited by Clive Seale. London, England: Sage Publications.
- Bryman, Alan. 1988. *Quantity and Quality in Social Research*. London, England: Routledge.
- Campbell, Rebecca, and Deborah A. Salem. 1999. "Concept Mapping as a Feminist Research Method: Examining the Community Response to Rape." *Psychology of Women Quarterly* 23(1):65-89.
- Campbell, Rebecca, and Sharon M. Wasco. 2000. "Feminist Approaches to Social Science: Epistemological and Methodological Tenets." *American Journal of Community Psychology* 28(6):773-791.
- Castro, Roberto, Lorena García, Agustín Ruiz, and Corinne Peek-Asa. 2006. "Developing an Index to Measure Violence against Women for Comparative Studies between Mexico and the United States." *Journal of Family Violence* 21(1):95-104.
- Cohen, Louis, and Lawrence Manion. 1980. *Research Methods in Education*. London, England: Croom Helm.
- Creswell, John W. 1994. *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- . 2003. *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approaches*. 2nd Edition. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- Crossan, Frank. 2003. "Research Philosophy: Towards an Understanding." *Nurse Researcher* 11(1):46-55.
- Dallimore, Elise J. 2000. "A Feminist Response to Issues of Validity in Research." *Women's Studies in Communication* 23(2):157-181.
- DeKeseredy, Walter S. 1995. "Enhancing the Quality of Survey Data on Women Abuse: Examples from a National Canadian Study." *Violence against Women* 1(2):158-173.
- Denzin, Norman K., and Yvonna S. Lincoln, eds. 2003. *Strategies of Qualitative Inquiry*. 2nd Edition. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- DeVault, Marjorie L. 1996. "Talking Back to Sociology: Distinctive Contributions of Feminist Methodology." *Annual Review of Sociology* 22:29-50.
- Dobash, R. Emerson, and Russell P. Dobash. 1988. "Research as Social Action: The Struggle for Battered Women." Pp. 51-74 in *Feminist Perspectives on Wife Abuse* edited by K. Kersti Yllö and Michele Bograd. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications.
- Dobash, Russell P., R. Emerson Dobash, Margo Wilson, and Martin Daly. 1992. "The Myth of Sexual Symmetry in Marital Violence." *Social Problems* 39(1):71-91.
- Dutton, Donald G., Monica A. Landolt, Andrew Starzomski, and Mark Bodnarchuk. 2001. "Validation of the Propensity for Abusiveness Scale in Diverse Male Populations." *Journal of Family Violence* 16(1):59-73.
- Feldman, Clyde M. 2000. "The Role of Conflict-Based Communication Responses and Outcomes in Male Domestic Violence toward Female Partners." *Journal of Social and Personal Relationships* 17(4-5):552-573.
- Follingstad, Diane R., and Dana D. DeHart. 2000. "Defining Psychological Abuse of Husbands toward Wives: Contexts, Behaviors, and Typologies." *Journal of Interpersonal Violence* 15(9):891-920.

- Fonow, Mary Margaret, and Judith A. Cook, eds. 1991. *Beyond Methodology: Feminist Scholarship as Lived Research*. Bloomington, IN, USA: Indiana University Press.
- Hamby, Sherry L., and David B. Sugarman. 1999. "Acts of Psychological Aggression against a Partner and Their Relation to Physical Assault and Gender." *Journal of Marriage and the Family* 61(4):959–970.
- Heath, Anthony W. 1997. "The Proposal in Qualitative Research." *The Qualitative Report* 3(1). Retrieved 20 March 2007 (<http://www.nova.edu/ssss/QR/QR3-1/heath.html>)
- Hegarty, Kelsey, Mary Sheehan, and Cynthia Schonfeld. 1999. "A Multidimensional Definition of Partner Abuse: Development and Preliminary Validation of the Composite Abuse Scale." *Journal of Family Violence* 14(4):399–415.
- Hjorland, Briger. 2005. "Empiricism, Rationalism, and Positivism in Library and Information Science." *Journal of Documentation* 61(1):130–155.
- Hoepfl, Marie C. 1997. "Choosing Qualitative Research: A Primer for Technology Education Researchers." *Journal of Technology Education* 9(1):47–63. Retrieved 20 March 2007 (<http://scholar.lib.vt.edu/ejournals/JTE/v9n1/pdf/hoepfl.pdf>)
- Hudson, Walter W. 1997. *The WALMYR Assessment Scales Scoring Manual*. Tallahassee, FL, USA: WALMYR Publishing Company.
- Jackson, Susan M. 1999. "Issues in the Dating Violence Research: A Review of the Literature." *Aggression and Violent Behavior* 4(2):233–247.
- Johnson, Burke, and Larry B. Christensen. 2004. *Educational Research: Qualitative, Quantitative, and Mixed Approaches*. 2nd Edition. Boston, MA, USA: Allyn & Bacon
- Johnson, Burke, and Anthony J. Onwuegbuzie. 2004. "Mixed Methods Research: A Research Paradigm Whose Time Has Come." *Educational Researcher* 33(7):14–26.
- Johnson, Michael P. 1995. "Patriarchal Terrorism and Common Couple Violence: Two Forms of Violence against Women." *Journal of Marriage and the Family* 57(2):283–294.
- Labuschagne, Adri. 2003. "Qualitative Research – Airy Fairy or Fundamental?" *The Qualitative Report* 8(1). Retrieved 20 March 2007 (<http://www.nova.edu/ssss/QR/QR8-1/labuschagne.html>)
- Leahey, Erin. 2007. "Convergence and Confidentiality? Limits to the Implementation of Mixed Methodology." *Social Science Research* 36(1):149–158.
- Margolin, Gayla, Richard S. John, and Louise Foo. 1998. "Interactive and Unique Risk Factor for Husbands' Emotional and Physical Abuse of Their Wives." *Journal of Family Violence* 13(4):315–344
- McEvoy, Phil, and David Richards. 2006. "A Critical Realist Rationale for Using a Combination of Quantitative and Qualitative Methods." *Journal of Research in Nursing* 11(1):66–78.
- Monroe-Baillargeon, Ann. 2004. "The Integration of Feminism and Qualitative Methodology." Paper presented at the 16th Annual Conference on Ethnographic and Qualitative Research in Education, 4–6 June 2004, State University of New York, Albany, NY, USA.
- Morse, Janice M. 1994. "Qualitative Research: Fact or Fantasy?" Pp. 1–9 in *Critical Issues in Qualitative Research Methods* edited by Janice M. Morse. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.



- Murphy, Christopher M., and Michele Casacardi. 1993. "Physiological Aggression and Abuse in Marriage." Pp. 86–112 in *Family Violence: Prevention and Treatment* edited by Robert L. Hampton, Thomas P. Gullotta, Gerald R. Adams, Earl H. Potter III, and Roger P. Weissberg. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications, Inc.
- Murphy, Christopher M., and Sharon A. Hoover. 1999. "Measuring Emotional Abuse in Dating Relationships as a Multifactorial Construct." *Violence and Victims* 14(1):39–53.
- Murphy, Christopher M., and K. Daniel O'Leary. 1994. "Research Paradigms, Values, and Spouse Abuse." *Journal of Interpersonal Violence* 9(2):207–223.
- Oakley, Ann. 1998. "Gender, Methodology, and Peoples Ways of Knowing: Some Problems with Feminism and the Paradigm Debate in Social Science." *Sociology* 32(4):707–731.
- Olson, Hope. 1995. "Quantitative 'Versus' Qualitative Research: The Wrong Question." Paper presented at the Annual Conference of the Canadian Association for Information Science, Connectedness: Information, Systems, People, Organizations, 7–10 June 1995, University of Alberta, Edmonton, Alberta, Canada. Retrieved 24 March 2007 (<http://www.ualberta.ca/dept/slis/cais/olson.htm>)
- O'Neill, Rob. N.d. "The Advantages and Disadvantages of Qualitative and Quantitative Research Methods." Web page, Retrieved 24 March 2007 (http://www.roboneill.co.uk/papers/research_methods.htm)
- O'Leary, K. Daniel, and Curley, Alison D. 1986. "Assertion and Family Violence: Correlates of Spouse Abuse." *Journal of Marital and Family Therapy* 12(3):281–289.
- Onwuegbuzie, Anthony, and Nancy Leech. 2005. "On Becoming a Pragmatic Researcher: The Importance of Combining Quantitative and Qualitative Research Methodologies." *International Journal of Social Research Methodology* 8(5):375–387.
- Poggenpoel, Marie, C. P. H. Myurgh, and Ch Van Der Linde. 2001. "Qualitative Research Strategies as Prerequisite for Quantitative Strategies." *Education* 122(2):408–413.
- Risman, Barbara J. 1993. "Methodological Implications of Feminist Scholarship." *The American Sociologist* 24(3–4):15–25.
- Rodenburg, Frances A., and John W. Fantuzzo. 1993. "The Measure of Wife Abuse: Steps toward the Development of a Comprehensive Assessment Technique." *Journal of Family Violence* 8(3):203–228.
- Sackett, Leslie A., and Daniel G. Saunders. 1999. "The Impact of Different Forms of Psychological Abuse on Battered Women." *Violence and Victims* 14(1):105–117.
- Schafer, John. 1996. "Measuring Spousal Violence with the Conflict Tactics Scale: Notes on Reliability and Validity Issues." *Journal of Interpersonal Violence* 11(4):572–585.
- Schumacher, Julie A., Shari Feldbau-Kohn, Amy M. Smith Slep, and Richard E. Heyman. 2001. "Risk Factors for Male-to-Female Partner Physical Abuse." *Aggression and Violent Behavior* 6(2–3):281–352.
- Sells, Scott P., Thomas Edward Smith, Douglas H. Sprenkle. 1995. "Integrating Qualitative and Quantitative Research Methods: A Research Model." *Family Process* 34(2):199–218.
- Semple, Randye J. 2001. "Psychological Abuse in Intimate Relationships: A New Zealand Perspective." *New Zealand Journal of Psychology* 30(2):60–71.

- Smith, Paige Hall, Jason B. Smith, Jo Anne L. Earp. 1999. "Beyond Measurement Trap: A Reconstructed Conceptualization and Measurement of Woman Battering." *Psychology of Women Quarterly* 23(1):177-193.
- Straus, Murray A., Sherry L. Hamby, Sue Boney-McCoy, David B. Sugarman. 1996. "The Revised Conflict Tactics Scales (CTS2): Development and Preliminary Psychometric Data." *Journal of Family Issue* 17(3):283-316.
- Sullivan, Cris M., and Deborah I. Bybee. 1999. "Reducing Violence Using Community-Based Advocacy for Women with Abusive Partners." *Journal of Consulting and Clinical Psychology* 67(1):43-53.
- Tashakkori, Abbas, and Charles B. Teddlie, eds. 2003. *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*. Thousand Oaks, CA, USA: Sage Publications.
- Tolman, Richard M. 1989. "The Development of a Measure of Psychological Maltreatment of Women by Their Male Partner." *Violence and Victims* 4(3):159-177.
- Vishnevsky, Tanya, and Heather Beanlands. 2004. "Qualitative Research: Interpreting Research in Nephrology Nursing." *Nephrology Nursing Journal* 31(2):234-238.
- Westmarland, Nicole. 2001. "The Quantitative/Qualitative Debate and Feminist Research: A Subjective View of Objectivity." *Forum: Qualitative Social Research* 2(1). Retrieved 25 March 2007 (<http://www.qualitative-research.net/fqs-texte/1-01/1-01westmarland-e.htm>).
- Yllö, Krestī A. 1988. "Political and Methodological Debates in Wife Abuse Research." Pp. 28-50 in *Feminist Perspectives on Wife Abuse*, edited by Krestī Yllö and Michele Bograd. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications.

نویسنده

رضا همتی،

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

rhemati@gmail.com

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، دانشگاه اصفهان

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، و کارشناسی ارشد پژوهش‌گری، دانشگاه

شهید بهشتی

پژوهش‌های وی در زمینه‌های مسائل زنان، توسعه، و روش‌شناسی کمی و کیفی است.